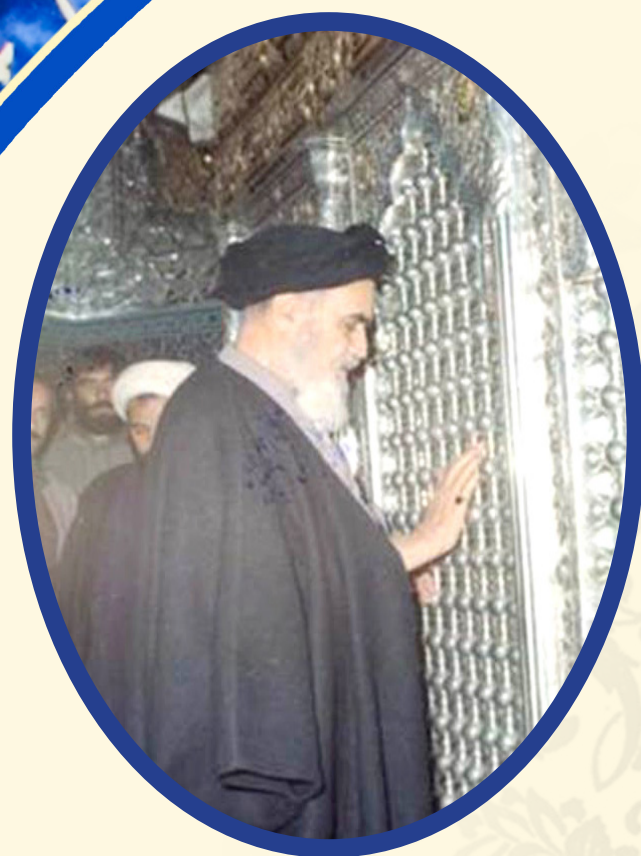




ما می خواهیم که در پناه این بقاع متبرکه مردم در آرامش زندگی کنند. امام خمینی رحمته
امامزادگان و بقاع متبرکه باید به قطب فرهنگی تبدیل شود. مقام معظم رهبری دام ظلّه



نقد و فیروزه ها

آدرس تهران: خ نوفل لوشاتو،
سازمان اوقاف و امور خیریه،
آدرس قم: قم، بلوار ۱۵ خرداد
جنب امامزاده شاه سیدعلی،
مجتمع فرهنگی آموزشی
تلفن: ۳۸۱۸۷۱۶۹ - ۰۲۵
فکس: ۳۸۱۸۷۱۵۶ - ۰۲۵

غیر قابل فروش

تهیه و تنظیم، ناشر: مرکز فرهنگی پژوهشی
معاونت فرهنگی و اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه
نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۴
شمارگان: ۱۷۰۰ دوره
قیمت دوره: ۳۰۰۰۰ تومان
سایت سازمان: www.awqaf.ir
سایت معاونت: www.mfso.ir
سایت مجتمع: www.mfpo.ir



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی
اهدایی



با افراد مختلفی از جامعه ارتباط دارد، در این برخوردهایش مدام اشتباهات و ضعف‌ها و مشکلات آن‌ها به چشمانش می‌آید. گاهی آن‌ها را با خودش و رفتارش مقایسه می‌کند و به این فکر می‌کند که چقدر از آن‌ها بهتر است و پرهیز کارتر. در همین فکرهاست که کلامی از حضرت رضا علیه السلام تکانش می‌دهد.

«لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ: هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَتْقَى»

«امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: [عقل شخص مسلمان کامل نیست، مگر این که] [احدی را نگرَد جز این که بگوید: او از من بهتر و پرهیز کارتر است]



سازمان اوقاف امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی



کولر خانه خراب شده است. ظرفشویی چکه می کند. بالکن نیاز به تمیز کاری دارد. آشپزخانه را سوسک برداشته است. و مشکلات متعددی که در زندگی با آن ها رو به روست. به این فکر می کند که باید آن ها را یک به یک حل کند. نه برای خودش به خاطر آسایش خانواده اش و به خاطر خدا. می داند که خدا چه ثوابی برایش در نظر گرفته است.

«الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ مَا يَكْفِيهِ عِيَالَهُ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»

«امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: کسی که (با کار و تلاش) در جستجوی نیازهای زندگی برای تامین خانواده است، پاداشی بزرگتر از مجاهدان راه خدا دارد»



سازمان اوقاف امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی



شنیده است که زن گل است و با او باید مثل یک گل رفتار کرد. حواشی به رفتارش هست. به کارهایش، به اخلاقش و حتی ظاهرش. تصور نمی‌کند که ظاهر مهم نیست. به ظاهرش اهمیت می‌دهد و سعی می‌کند که همیشه آراسته باشد. برای همسفر زندگی‌اش.

«أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ فِي الْخِضَابِ أَجْرًا وَالْخِضَابُ وَالتَّهَيُّةُ مِمَّا يَزِيدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي عِفَّةِ النِّسَاءِ وَلَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءُ الْعِفَّةَ بِتَرْكِ أَزْوَاجِهِنَّ لَهُنَّ.»
«امام رضا عليه السلام می‌فرمایند: خود آرائی مردان مایه افزایش عفت و پاکدامنی زنان است، [چرا که] برخی زنان بر اثر ناآراسته بودن مردانشان شوهرانشان را رها کرده‌اند.»



ما انسان‌ها، اجتماعی هستیم و با یکدیگر تعامل و رابطه داریم. با راننده، با بقال، با دکتر، با نگهبان، با پلیس، با معلم... با همه مردم. چقدر زیباست در این تعامل‌هایمان عامل باشیم به دستور اسلام و با خوش‌رویی با همه رفتار کنیم. روح ایمان در جامعه نمایان می‌شود.

«أَصْحَبُ وَالْعَامَّةَ بِالْبَشْرِ»

«امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: و با عموم مردم به نیکی رفتار کن»



سازمان اوقاف امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی



می خواهد به قله کوه صعود کند. همه وسائل را آماده می کند، وضعیت آب و هوا را می سنجد؛
آذوقه و لباس مناسب آماده می کند و می زند به دل کوه. یک چیزی کم است اما... کسی که راه نشان
دهد. ما در این دنیا و این جامعه اگر رهبر نداشته باشیم سقوط خواهیم کرد. مثل کوهنوردی که سقوط می کند.

لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قَيِّمًا أُمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرَسَتِ الْمِلَّةُ وَ ذَهَبَ الدِّينُ

امام رضا علیه السلام می فرمایند: اگر برای مردم رهبری توانمند، امین، محافظ و عادل قرار داده نمی شد، آیین نابود شده و دین از بین می رفت.



ظالمان در دنیا کم نیستند مشغولند به گرفتن حقوق مظلومان. از غرب عالم گرفته تا شرق. این وسط اما بار روی دوش «تو» سنگین است. باید اندوهشان را از بین ببری. خدا نیز برایت جبران می کند و روزی که لازم است و همه از هم در حال فرار کردن جزایت را می دهد. چه خوب است معامله با خدا.

«مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

«امام رضا علیه السلام می فرمایند: هر کس اندوه مؤمنی را از بین ببرد، خداوند در روز قیامت غم از دلش بیرون می کند»



سازمان اوقاف امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی



به ماشینش رسیدگی درستی نمی کند. ابزار آلات کاری اش مدام در حال استفاده بی مورد هستند.
حتی لوازم خانه هم بدون وقفه مشغول کارند. تلویزیون هوار می کشد بدون آنکه نیازی باشد روشن باشد.
چراغ ها همگی روشنند استفاده درست و مناسبی حتی از لباس هایش نیز نمی کند. حواسش نیست که تباه کردن
اموال دشمنی خدا را دربر دارد.

«إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ... إِضَاعَةَ الْمَالِ»

«امام رضا علیه السلام می فرمایند: خداوند، تباه سازی اموال را دشمن می دارد.»



سازمان اوقاف امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی



در زمان حیات امامزادگان زندگی می کند، اما به خود ایشان دسترسی ندارد، در زمان حیات امامزادگان زندگی می کند اما به علت خفقان و مشکلات سیاسی و خطرات جانی، نمی تواند با ایشان همراه شود. در زمان امامزادگان زندگی می کند اما سختی مسافرت، دوری رفت و آمد و... مانع می شود تا به محضر فرزندان ائمه علیهم السلام برسد.

بسیاری از گذشتگان «تو» در حسرت این ارتباط از دنیا رفتند و «تو» فرصتی تاریخی داری؛ در دورهای زندگی می کنی که مقبره های امامزادگان شریف دارای رونق اند. خدا از این نعمت از «تو» سؤال خواهد کرد. چقدر قدرشان را دانسته ای؟!



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
معاونت فرهنگی و اجتماعی



وقتی کسی بدون چتر زیر باران قرار بگیرد، چه دوست داشته باشد و چه نداشته باشد، خیس می شود. وقتی کسی به مغازه عطرها فروشی می رود، چه بخواهد و چه نخواهد، بوی عطر را استشمام می کند و عطر می گیرد.

اگر در حرم امامزادگان هیچ کاری نکنی و فقط در این فضا نفس بکشی باز هم زیر قطرات باران معنویت آنجا خیس می شوی و توشه ای می گیری. این حضور در زیر باران و این خوشبو شدن به عطر حرم های امامزادگان را دست کم نگیر. حتی اگر فرصت خواندن زیارت نامه و... را هم نداری. در حرم باش و زیر بارانش! همین!



فرض کن به «تو» نقشه گنجی داده‌اند و باید طبق آن پیش بروی و تعداد مشخصی قدم برداری و از جاهای مختلفی عبور کنی تا به گنج برسی. اگر گفته باشند ۱۰ قدم بردار و زمین را بکن به گنج می‌رسی، با برداشتن ۹ قدم به گنج نخواهی رسید. اگر ۱۱ قدم هم برداری به گنج نمی‌رسی! رسیدن به گنج قوانین و آداب خودش را دارد.

زیارت امامزاده نیز دارای آداب خاصی است. تصور نکنیم که این آداب – که به واسطه از معصومین علیهم‌السلام

نقل شده است – اتفاقی و من در آوردی است. سعی کنیم آن آداب را عیناً انجام دهیم!



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



بعضی از انسان‌ها فرصت‌ها و امکاناتی دارند که دیگران با دیدن آن‌ها غبطه می‌خورند و با خود می‌گویند که اگر آن فرصت را در اختیار داشتند، کاری می‌کردند کارستان!

این حکایت حال تو و من است. نعمت حضور و وجود انسان‌هایی از جنس نور داریم و دینی که کامل‌ترین دین است، اما از این نعمت بزرگ در جهت گسترش دینمان استفاده کامل نکرده‌ایم. اگر ادیان دیگر چنین نعمتی داشتند، چنین افراد بزرگی که محل دفنشان پناهگاه و محل آرامش مردم است، چنان استفاده‌ای از این نعمت می‌کردند که تا قرن‌ها ثمراتش قابل مشاهده بود.



از دو آشپز می‌خواهند تا یکی را آماده کنند. به هر دو موادی یکسان می‌دهد اما بعد از اتمام زمان پخت، دست‌پخت این آشپز با دست‌پخت دیگری متفاوت شده و فوت و فن‌هایی که بلد هستند، این تأثیر را گذاشته است. در صورتی که مواد اولیه یکی بوده است.

فرزندان ما مثل مواد لازم برای آشپزی می‌مانند. دارای فطرت پاکی که خدا به آن‌ها داده است. وقتی این مواد لازم را برای تربیت و آموزش در اختیار آشپزی ماهر قرار دهیم، ثمره‌اش را خواهیم دید. مقبره امامزادگان محیط سالم و امنی دارد بهترین مکان است برای تربیت فرزندان. جایی که روح جلاپیدامی کند برای گرفتن توشه‌های معنویت.



تصور کن مدیر یک کارخانه هستی و قرار است محصولی را تولید کنی. همه کارهایی را که برای تولید یک محصول لازم است را انجام می‌دهی و محصولت را با تمام سختی‌ها تولید می‌کنی! بعد از همه این کارها تازه مرحله مهم و اصلی کارت شروع می‌شود. مرحله‌ای که اگر به درستی انجام نشود، کارتان فایده‌ای نخواهد داشت و زحمت‌تان باد هوا می‌شود. انتقال محصول به دست مصرف کننده!

امامزادگانی بنا به دلایل مختلف به ایران آمدند و بسیاری از آن‌ها در این راه «خون» نیز دادند. معارف ناب اهل بیت (علیهم‌السلام) را از پدرانشان گرفتند و آوردند به این سرزمین. برکتشان هنوز هم در جریان است. چه آن که همین شهر قم و مرکز شیعه جهان، از برکت یکی از همین امامزادگان مطرح و معروف شد و حوزه در کنارش ایجاد شد. از برکت بانویی که در این شهر مدفون است. بانوی عزت و ایستادگی حضرت فاطمه معصومه (علیها‌السلام).



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



یکم ذی القعدة بود که مادرت نجمه خاتون، تو را در آغوش کشید؛ از آن وقت بود که مدینه بوی نور و آب می داد.
فاطمه اسمی بود که به تو می آمد و برادر بیست و پنج ساله ات حالا از داشتن خواهری چون شما خوشحال است. دختر خانه؛
شیرینی های خودش را دارد و شما هم همیشه با کلام و اخلاق قابل تحسینت، خوب برای پدرت دلبری می کردی! سال ها بعد شهری
توفیق یافت تو را در خود جای دهد و بشود حرم خاندان رسالت.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «آگاه باشید که برای خدا حرمی است و آن مکه است و برای پیامبر خدا حرمی است و آن مدینه است و برای امیر مؤمنان
حرمی است و آن کوفه است. بدانید که حرم من و فرزندان بعد از من، قم است... بانویی از فرزندان من به نام فاطمه، دختر موسی،
در آن جا رحلت می کند که با شفاعت او، همه شیعیان ما وارد بهشت می شوند.»



سازمان اوقاف امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی



در سن ازدواج قرار داری اما هر رفت و آمدی با پدرت - موسی بن جعفر علیه السلام - بشدت کنترل می شود و همه چیز تحت نظر ماموران بی رحم هارون الرشید قرار دارد! هر گونه ارتباطی با اهل خانه ی شما برابرست با اذیت و آزارهای دستگاه حکومتی ناخلف کشور... کسی جرأت نمی کند با امام خود مراد داشته باشد و مُحَبِّین باید می سوختند و می ساختند و مصلحت در تَقِیه بود. می دانم با شرایط حاضر به هیچ صراطی نمی شود کسی دامادِ خانوادهِ موسی بن جعفر علیه السلام شود، بدین ترتیب تو و خواهرانت در خانه می مانید.



امام در خانه تشریف ندارند. جماعتی از شیعیان از راه دوری آمده‌اند با سؤالاتی زیاد، دختر بچه‌ای در ب
خانه را باز می‌کند. معصومیت از تمام قامت کودکانه‌اش می‌بارد. با وقاری عجیب که جز از زنان بزرگ بر نمی‌آید
جلو می‌آید و سؤالاتشان را می‌گیرد و به منزل می‌برد. چیزی نمی‌گذرد که پاسخ تک‌تک سؤالات را مو به مو تحویلشان
می‌دهد. در راه برگشت آن جماعت شیعه امام را می‌بینند و ماجرا را برایش شرح می‌دهند. امام بر گهی پاسخ سؤالات را مطالعه
می‌کنند، لبخندی می‌زنند و سه بار می‌فرمایند: پدرش فدایش باد... پدرش فدایش باد... پدرش فدایش باد!
آن دختر فاطمه معصومه علیها السلام بود.



سازمان اوقاف امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی



فاطمه معصومه علیها السلام از همه بی‌تاب‌تر بود. خواهری کردن را از عمه‌جانش زینب کبری علیها السلام یاد گرفته بود و حالا زمان سفر بود و جدایی بین خواهر و برادر. دیگر زمان زمان حرکت بود. فاطمه معصومه علیها السلام نگاه معصومانه‌اش را لحظه‌ای از صورت برادر بر نمی‌داشت. دوست نداشت اشک مانع دیدن چهره برادر شود. مقاومت می‌کرد تا گریه نکند. اما جمله‌ای که از برادر شنید سد جلوی چشمه‌ی چشمان معصومش شکست و سیل اشک بر گونه‌هایش جاری شد.



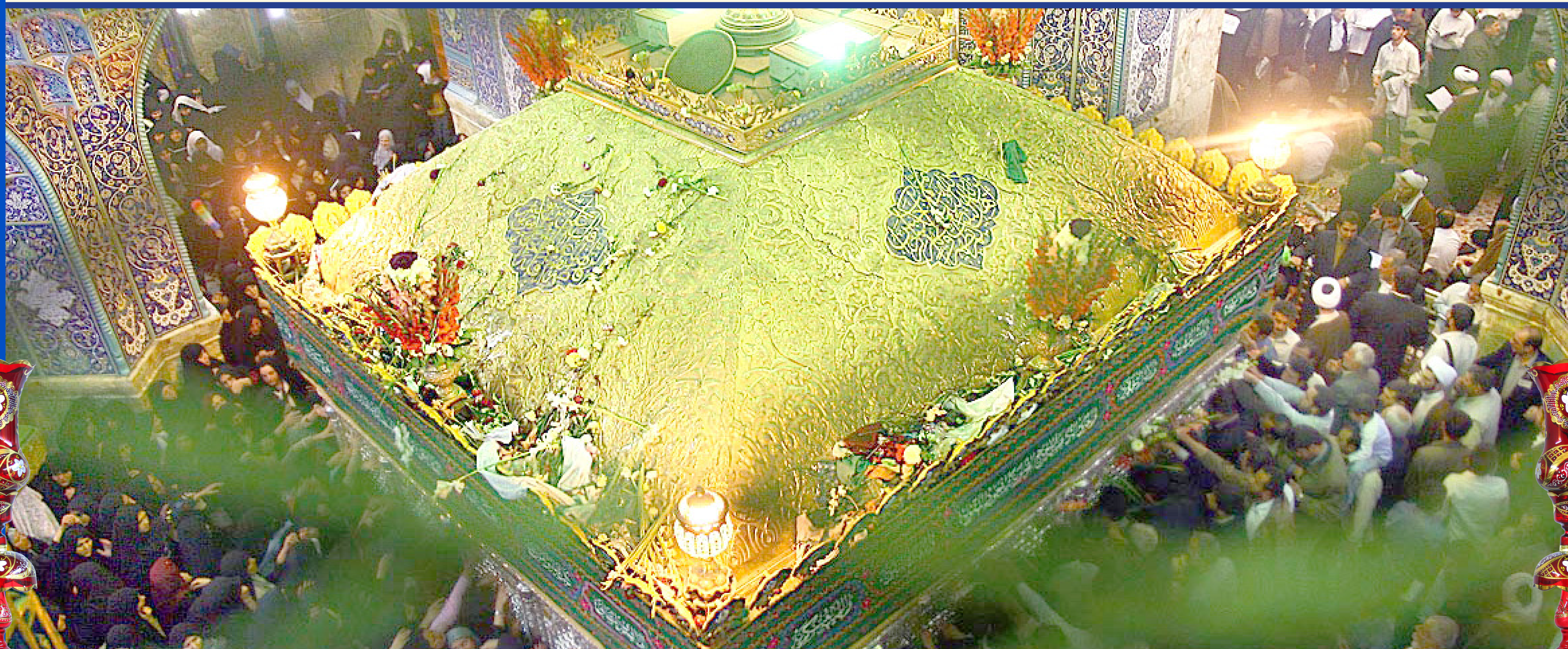
تو در مدینه دلت آرام نبود؛ باید به سمت خراسان حرکت می کردی؛ باید
می رسیدی و بروی چشم های برادرت و به او می گفتی آمده ای که تعالیمش را در
آزمون ولایتمداری پس دهی؛ باید به او می گفتی بلدی زینب وار در کنار برادرت بایستی و از
حریم ولایت دفاع کنی. به سمت خراسان حرکت می کنی.



سازمان اوقاف امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی



کاروان پر شکوهی که بانوی آن، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است دیگر به حوالی ساوه رسیده بود. مأمون از این کاروان که احیاگر قلوب شیعیان بود با خبر شده بود. تجربه رسیدن پای حضرت زینب به کاخ یزید به او می گفت که اگر پای معصومه کبری به خراسان برسد تمام برنامه هایش به هم خواهد ریخت. هنوز کاروان به ساوه نرسیده بود که عده‌ای حمله کردند. مثل راهزنان... مثل گرگ‌ها.



هنوز به مقصد نرسیده بودند که باز گرد و غبار مرکب‌هایی این بار از سمت قم می آمد. همه ذکر می گفتند و آیت الکرسی می خواندند. آن جماعتی که از دور می آمدند نزدیک شدند. همه خیره خیره نگاه می کردند. این موسی بن خزر ج اشعری بود که پیش از بقیه پیاده شد. خاضعانه و متواضعانه پیش آمد. چنان با احترام که حقیقتاً مثال زدنی بود. حضرت با عظمت و شکوه در منزل او که رئیس و بزرگ مردم قم بود ساکن شدند. و این بزرگ مرد خادمی بانوی بزرگ اسلام را می کرد.

